انترناسیونال٧٣٢

محسن ابراهیمی

**جهان به انقلاب اکتبر دیگری نیاز دارد!**

در صدمین سالگرد انقلاب اکتبر

نمایش "مارکس در سوهو" نوشته هوارد زین را شاید دیده باشید. اگر هم ندیده اید توصیه میکنم حتما ببینید. اجرای این نمایش به صورت یک مونولوگ تک پرده ای به زبان فارسی هم در اینترنت قابل دسترس است.

در این نمایش مارکس به نیویورک قرن بیست و یک می آید و سخنانش را خطاب به حضار اینچنین شروع میکند:

"خوب شد که آمدید. شما توسط آن احمقهایی که میگویند مارکس مرده است دلسرد نشده اید. خوب من هم مرده و هم زنده ام. این هم دیالکتیک برای شما"!

مصداق واقعی این طنز تئوریک مارکس را میتوان در نتایج نظرخواهی وبسایت انگلیسی بی بی سی در ٢٠٠٠ دید که با شرکت ۲ میلیون نفر از مردم کشورهای گوناگون از سرتاسر جهان انجام شد و از میان اندیشمندان هزاره، کارل مارکس  مقام نخست،  [آلبرت انیشتین](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A2%D9%84%D8%A8%D8%B1%D8%AA_%D8%A7%D9%86%DB%8C%D8%B4%D8%AA%DB%8C%D9%86) و [آیزاک نیوتون](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A2%DB%8C%D8%B2%D8%A7%DA%A9_%D9%86%DB%8C%D9%88%D8%AA%D9%88%D9%86) با فاصله‌ای بسیار از او، بعنوان نفرات دوم و سوم انتخاب شدند. سال ٢٠٠٥ در یک نظر خواهی دیگر بی بی سی، مارکس به عنوان بزرگترین متفکر هزارهٔ دوم انتخاب شد. یادآوری میکنم که این نظرخواهی توسط یکی از قدیمی ترین، مجرب ترین و کارکشته ترین بنگاههای خبر سازی و مهندسی اذهان توسط طبقه سرمایه دار انجام شده است. واقعیتی که نتیجه نظرخواهی به نفع مارکس را صدچندان معتبر میکند.

طنز مارکس در باره دیالکتیک، در باره انقلاب اکتبر- نه ناسیونالیسم عظمت طلب روسی به رهبری استالین و سرمایه داری دولتی که در نتیجه شکست آن انقلاب مستقر شد - و همچنین لنین صادق است. هم انقلاب اکتبر و هم رهبرش لنین همچون خود مارکس زنده هستند. زنده اند به همان دلیلی که مارکس زنده است.

انقلاب اکتبر و دستاوردهایش و رهبرش برای همه آن طبقات و دولتها و نمایندگان سیاسیشان مرده اند که در وقت خودش برای سلاخی و کشتن آن انقلاب به خشونت و قساوت کم سابقه و کم نظیری متوسل شدند؛ همه آنهایی که به کمک بقایای سلسله ٣٠٠ ساله رومانوفها و بورژوازی روسیه شتافتند و نسل بزرگی از طبقه کارگر آگاه روسیه و پیشروان کمونیست این طبقه را به خاک و خون کشیدند؛ همه آنهایی که میدانستند پیروزی آن انقلاب در یک ششم کره زمین همه کره زمین را تکان خواهد داد و نظام سرمایه داری در کل جهان را در معرض خطرات و تکانهای شدیدی قرار خواهد کرد.

و دقیقا این اتفاق افتاد. زمین لرزه سیاسی در روسیه، فورا با پس لرزه های شدید به اروپای سرمایه داری راه پیدا کرد. این بار جهان سرمایه داری در غرب برای خنثی کردن آثار "ویرانگر" این پس لرزه ها مجبور شد بخشی از ثروت خلق شده توسط طبقه کارگر را به این طبقه بازگرداند تا شبح انقلاب اکتبر را از سربگذراند و بنیاد نظامشان دست نخورده باقی بماند. بورژوازی ناگزیر پروژه دولتهای رفاه را به میان کشید تا قدرت سیاسی به دست خود طبقه کارگر نیافتد!

١٠٠ سال از انقلاب اکتبر گذشته است. در این صد سال همانهایی که علیه طبقه کارگر روسیه و میلیونها توده زحمتکش بپاخاسته در اول قرن به توحشی کم سابقه دست زده بودند، یکدم از پا ننشستند و همه امکانات تئوریک، سیاسی، هنری، فرهنگی، ادبی جهان سرمایه داری را بسیج کردند تا تصویر وارونه ای از شخصیت لنین و از انقلاب اکتبر، از این تلاش عظیم بشری برای برقراری عدالت و زندگی انسانی در میان مردم جهان شکل دهند؛ انقلابی که میخواست جهان وارونه را بر قاعده اش قرار دهد.

منطق این تعرض سازمانیافته علیه انقلاب اکتبر چه در جریان انقلاب و چه در دوره جنگ سرد و چه بعد از پایان جنگ سرد یکسان است. انتقام سیاسی از طبقه کارگری که امپراطوری عظیم ملاکین و سرمایه داران در یک ششم کره زمین را در هم شکستند و قدرت سیاسی را بدست گرفتند.

برگردیم به مارکس در سوهو. مارکس حضار را مطلع میکند که به خاطر یک اشکال بوروکراتیک سر از نیویورک در آورده است و به مخاطبین نیویورکی اش میگوید: "شما این را پیشرفت می نامید، چون شما اتوموبیل و تلفن و هواپیما و هزار جور عطر دارید که خودتان را خوشبو کنید؟ و مردم در خیابانها میخوابند؟"

و ادامه میدهد:

" به مردم چیزهایی را بدهید که نیاز دارند، هوای پاک، آب تمیز، درختان و فضای سبز، خانه های خوب برای زندگی، ساعات کمی از کار، ساعات بیشتری برای استراحت و تفریح. نپرسید چه کسی سزاوار آنهاست. همه انسانها سزاوارش هستند."

همین جملات آخر به خوبی نشان میدهد که چرا مارکس در میان شگفتی دشمنان طبقاتی اش که منظما و مذبوحانه اعلام میکنند "مارکس مرده است"، باز میگردد. و همین جملات باز هم به خوبی نشان میدهند که چرا جهان به انقلاب اکتبر دیگری نیازمند است!

مارکس منظما باز میگردد چون با نقد عمیق نظم سرمایه داری، بنیاد اقتصادی تقسیم انسانها به "سزاوار" و "ناسزاوار" را تحلیل کرد و آن نظم همچنان برقرار است. مارکس زنده است چون با نقد نظام سرمایه داری نشان داد که چرا اکثریت انسانها از هوای پاک و خانه خوب و کار کم و استراحت بیشتر و تفریح محرومند و آن نظام همچنان هست. مارکس زنده است چون نشان داد که ریشه واقعی محرومیت انسانها از زندگی درخور شان انسانی کجاست. مارکس زنده است چون نظم سرمایه داری جهان را به سمت نابودی کامل سوق میدهد؛ چون سرمایه داری افسارگسیخته بشریت را به سمت نابودی میبرد، چون جهان سرمایه داری در مرکز دمکراسی اش با ترامپ و در مهد فاشیسم اسلامیش با خامنه ای، حتی به منبع تنفس انسان، یعنی هوا هم، تعرض کرده اند.

بنا بر همه دلایل بالا، انقلاب اکتبر هم زنده است چون قدرتمندترین تلاش طبقه کارگر و توده های محروم برای متحقق کردن آرزوهای انسانی مارکس بود. تلاشی بود که با دستاوردهای کم نظیرش در همان سالهای اول نشان داد که تصویر مارکس از زندگی فقط یک آرمان و آرزو نیست، بلکه امکانپذیر است.

جهان امروز به انقلاب اکتبر دیگری نیازمند است، چون در بر همان پاشنه ای میچرخد که صد سال پیش میچرخید: قدرت سیاسی در دست طبقه سرمایه دار است و سود، و نه انسان و رفاه و آسایش و حرمت او مبنا و محور این نظام است. جهان به انقلاب اکتبر دیگری نیاز دارد، چون نظم سرمایه داری، نظم حاکم است و در آن، سرمایه و سودآوریش حتی هدفی بالاتر از هوا برای تنفس انسانهاست.

جهان حتی برای تنفس هوای پاکیزه، نیازمند انقلاب اکتبر دیگری است.